

نقش اصحاب در جنگ خندق

نویسنده: رضا بازوند

مرکز حقایق اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان مقاله

نقش اصحاب در جنگ خندق

چکیده

غزوه خندق یکی از مهم‌ترین جنگ‌های مسلمانان بعد از هجرت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه است. در این جنگ، یهودیان با قبیله قریش و دیگر قبائل عرب مثل غطفان و بنی سلیم بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان هم‌پیمان شدند تا پیامبر صلی الله علیه و آله را بکشند و فرزندان عبدالمطلب را ریشه‌کن کنند و در نتیجه، اسلام را از بین ببرند. در این میان برخی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند امیرالمؤمنین علیه السلام و سلمان رحمه الله به ایفای نقش مثبت و راه‌گشا پرداختند؛ اما در مقابل عده‌ای دیگر مانند ابوبکر، عمر و عایشه با ترسویی و عدم فرمانبرداری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نقش منفی در این جنگ داشتند. ما در این مقاله به نقش و عملکرد این پنج نفر از صحابه در جنگ خندق پرداختیم.

کلیدواژه‌ها

جنگ احزاب، جنگ خندق، شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام، نفاق صحابه، عدالت صحابه

مقدمه

غزوه خندق یکی از مهم‌ترین جنگ‌های مسلمانان بعد از هجرت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه است. در این جنگ، یهودیان با قبیله قریش و دیگر قبائل عرب مثل غطفان و بنی سلیم بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان هم‌پیمان شدند تا پیامبر صلی الله علیه و آله را بکشند و فرزندان عبدالمطلب را ریشه‌کن کنند و در نتیجه آن اسلام را از بین ببرند. از این رو به این جنگ، جنگ احزاب نیز گفته شده است زیرا احزاب و قبائل مختلف در مقابل مسلمانان قرار گرفتند و بر ضد آنان هم‌پیمان و هم‌قسم شدند. یکی از سوره‌های قرآن کریم نیز به احزاب نام‌گذاری شده است.

اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هر کدام نقش آفرینی‌های متفاوتی در این جنگ داشتند که بعضی از آن‌ها نقش آفرینی مثبت و در جهت حفظ اسلام و پیروزی مسلمانان بر لشکریان احزاب بود و برخی دیگر از روی نفاق و یا ترس از جنگ فرار می‌کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله را در سخت‌ترین لحظات تنها می‌گذاشتند.

خداوند درباره برخی از صحابه که بعد از وعده پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله به آن‌ها در این جنگ، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نپذیرفتند و گفتند خدا و رسولش ما را فریب دادند، می‌فرماید: ﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾^۱. هم‌چنین فرار برخی از صحابه را که به بهانه بی‌حفاظ بودن خانه‌هایشان، از پیامبر صلی الله علیه و آله اذن بازگشت می‌گرفتند، بیان می‌کند: ﴿وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾^۲. البته بعضی دیگر از صحابه، موضع و نقش مثبتی داشتند و این جنگ تنها موجب افزایش ایمان و تسلیم آن‌ها شد. خداوند درباره آن‌ها می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا رَأَى

۱. رجوع کنید به: مغازی الواقدي، ج ۲، ص ۴۴۱ تا ۴۴۴؛ و سیره امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲. سوره احزاب، آیه ۱۲. «و به یاد آورید زمانی را که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری و مرض است، گفتند: خدا و رسولش ما را جز به فریب و دروغ وعده ندادند». رجوع کنید به: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۸۶.

۳. سوره احزاب، آیه ۱۳. «و به خاطر آورید زمانی را که گروهی از آن‌ها گفتند: ای اهل یثرب! این‌جا، جای توقف شما نیست؛ به خانه‌های خود بازگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند: خانه‌های ما بی‌حفاظ است، در حالی که بی‌حفاظ نبود؛ آن‌ها فقط می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند.»

الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا^۱. بنابراین روشن شد که گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایفای نقش مثبت و کارساز پرداخته و گروهی دیگر به نفاق روی آوردند و یا به بهانه‌های دروغین از جنگ فرار کردند. از همین رو مقاله حاضر در صدد پاسخ به این سوال است که کدام یک از اصحاب جزء دسته اول هستند و چه کارهایی انجام دادند و کدام یک جزء دسته دوم بودند؟

هدف از این پژوهش آشنایی با نقش صحابه و عملکرد آن‌ها در جنگ خندق و در نهایت دست‌یابی به این امر است که همه صحابه خوب و فاضل و دارای صفات پسندیده نیستند؛ بلکه برخی از آن‌ها، ایمان در قلبشان نفوذ کرده است و شجاعانه و خستگی‌ناپذیر سختی‌ها و مشکلات را تحمل و چاره‌سازی و راه‌گشایی می‌کنند. اما در مقابل، عده‌ای دیگر، منافق و ترسو هستند و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند. این شناخت باعث می‌شود تا بدانیم از چه کسانی باید پیروی کنیم و معارف اسلامی را از چه کسانی دریافت کنیم و از سوی دیگر از چه کسانی دوری جسته و از آن‌ها پیروی نکنیم.

باید دانست مقصود از صحابی، کسی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را ملاقات کرده باشد در حالی که به او ایمان آورده و نیز مسلمان از دنیا برود.^۲

روشن است که بررسی عملکرد همه صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ خندق از حوصله این نوشتار خارج است؛ بنابراین ما تنها به بررسی نقش امیرالمؤمنین علیه السلام، سلمان رحمه الله، ابوبکر، عمر و عایشه می‌پردازیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ خندق

امیرالمؤمنین علیه السلام افزون بر حفر خندق که بیشترین نقش را در بین مردم در آن داشت،

۱. سوره احزاب، آیه ۲۲. «وقتی مؤمنان لشکر احزاب را دیدند گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفته‌اند، و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.»

۲. الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۱، ص ۱۵۸

۳. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۱، ص ۲۹۲.

پرچمدار و علمدار پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بودند^۱. همچنین ایشان تمامی شب را به نگهبانی از خندق و نقاط ضعف آن که عبور از آن ممکن بود، می پرداختند^۲.

اما اوج نقش آفرینی و شجاعت حضرت امیر علیه السلام به رویارویی و مبارزه ایشان با عمرو بن عبدود برمی گردد. کسی که درباره اش گفته شده است:

«وكان عمرو بن عبدود من مشاهير الابطال وشجعان العرب وكانوا يعدلونه بألف رجل»^۳

عمرو بن عبدود از مشهورترین مبارزان و شجاعان عرب بود و او را برابر با هزار مرد می دانستند.

پس از این که عمرو بن عبدود همراه با عده ای از مشرکین از جمله: عکرمة بن ابي جهل، نوفل بن عبد الله، ضرار بن الخطاب و هبيرة بن ابي وهب موفق به عبور از خندق شدند، عمرو شروع به رجزخوانی و دعوت کردن مسلمانان به مبارزه کرد. اما به غیر از امیر المؤمنین علیه السلام کسی پاسخ او را نمی داد؛ زیرا همه از جایگاه و شجاعت عمرو ترسیده بودند؛ اما این تنها علی علیه السلام بود که بعد از هر بار مبارز طلبیدن عمرو، به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض می کرد: من با او مبارزه می کنم. این امر سه بار تکرار شد تا این که پیامبر عمامه و سلاح خود را به ایشان دادند و برایش دعا کردند و حضرت را روانه نبرد با عمرو نمودند. پس از رفتن امیر المؤمنین علیه السلام به میدان نبرد، پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود:

«برز الإیمان کله إلى الشرك کله»^۴

تمام ایمان در مقابل تمام شرک قرار گرفت.

امیر المؤمنین علیه السلام در نبرد با عمرو، موفق شد او را بکشد و این باعث فرار یاران عمرو از خندق شد. بعد از این اتفاق بود که پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث مشهور و مورد اتفاق نزد فریقین را درباره امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

۱. الصحيح من سيرة نبي الأعظم صلي الله عليه وآله، ج ۱۰، ص ۱۲۶.

۲. رجوع کنید به: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۸۶؛ سيرة أمير المؤمنين عليه السلام، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳. تاریخ الحمیس فی أحوال أنفس النفیس، ج ۱، ص ۴۸۶.

۴. رجوع کنید به: مغازی الواقدي، ج ۲، ص ۴۷۰ و ۴۷۱.

۵. شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد، ج ۱۳، ص ۲۶۱.

۶. رجوع کنید به: مغازی الواقدي، ج ۲، ص ۴۷۱.

«المبارزة علي بن أبي طالب عليه السلام لعمر بن عبد ودّ يوم الخندق أفضل من أعمال أمتي إلى يوم القيامة.»^۱

همانا مبارزه علی بن ابی طالب علیه السلام با عمرو بن عبدود در روز خندق از اعمال امتم تا روز قیامت بهتر و بافضیلت تر است.

این حدیث به روشنی دلالت بر افضلت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به تمام افراد امت پیامبر صلی الله علیه و آله دارد؛ زیرا هنگامی که تنها یک ضربه و یک عمل از اعمال امیرالمؤمنین علیه السلام از اعمال تمام امت افضل باشد، پس تمام اعمال امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه خواهد بود؟

سلمان در جنگ خندق

زمانی که خبر هم‌پیمانی یهودیان با قریش و دیگر قبائل عرب و تشکیل سپاه احزاب برای حمله به مسلمانان به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، ایشان با اصحابش در این باره مشورت کردند. سلمان رحمه الله گفت: تعداد ما کم است^۲ و توان مقابله با لشکر مشرکین که تعدادشان زیاد است^۳ را نداریم؛ پس باید خندقی بین خودمان و آنها حفر کنیم تا مانع بین ما و آنها باشد و نتوانند از هر طرف به ما حمله کنند. ما عجمان وقتی گروه زیادی از دشمنان به ما حمله می‌کنند، خندق حفر می‌کنیم. جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و سخن و مشورت سلمان را تأیید کرد. بنابراین رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد از اُحد تا راتج را خندق حفر کنند...^۴ پس حفر خندق، به اشاره و مشورت سلمان بود.^۵ پیامبر صلی

۱. این حدیث در بسیاری از کتب معتبر عامه نقل شده است مانند: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۴؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹ و بسیاری دیگر از منابع.

۲. مرحوم علامه سید جعفر مرتضی عاملی چهار قول را درباره تعداد مسلمانان ذکر می‌کند که عبارتند از: ۱- هفتصد نفر ۲- هزار نفر ۳- نهصد نفر ۴- سه هزار نفر؛ و در ادامه قول هفتصد نفر را ترجیح می‌دهد. رجوع کنید به: الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ج ۱۰، ص ۲۹۶ تا ۲۹۹.

۳. برای تعداد مشرکین اعداد متفاوتی بیان شده است از جمله: ده هزار نفر، بیست و چهار هزار نفر و ... رجوع کنید به: همان، ص ۳۰۰ تا ۳۰۲.

۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷۷.

۵. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲، ص ۵۶۶؛ مغازی الواقدي، ج ۲، ص ۴۴۵؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص

الله علیه و آله خود، اولین شخصی بود که کلنگ به دست گرفت و مشغول حفر خندق شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز خاک گودال را خارج می کردند.^۱

همچنین سلمان که مردی قدرتمند و آشنا به حفر خندق بود، خود نیز مشغول به کندن شد. او به اندازه ده مرد کار می کرد؛ از این رو مورد رقابت و استقبال مردم قرار گرفت. مهاجرین می گفتند: سلمان از ماست و انصار می گفتند: او از ماست.^۲ هنگامی که خبر گفتار آن‌ها به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمود:

«سلمان منّا أهل البيت»^۳

سلمان از ما اهل بیت است.

ابوبکر در جنگ خندق

برای ابوبکر در جنگ خندق نقش آفرینی خاصی ذکر نشده است. بلکه ابوبکر نیز از جمله کسانی است که پس از عبور عمرو بن عبدود از خندق و مبارز طلبیدن، شهادت مبارزه و رویارویی با او را نداشت.

البته لازم است به این نکته توجه شود که این جنگ، اولین و آخرین باری نبود که ابوبکر زیر بار سختی جنگ شانه خالی می کند و از آن می گریزد. در جنگ احد نیز تنها کسی که با پیامبر باقی ماند، امیرالمؤمنین علیه السلام بود؛ و ابوبکر و عمر فرار کرده بودند. اما در جنگ خیبر، پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا پرچم را برای فتح خیبر به ابوبکر داد ولی او شکست خورد و برگشت. سپس پرچم را به عمر داد؛ او نیز شکست خورد و برگشت.^۴ در نهایت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

.۹۶

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲. مغازی الواقدي، ج ۲، ص ۴۴۶ و ۴۴۷.

۳. همان؛ تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲، ص ۵۶۸؛ الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۶۲.

۴. رجوع کنید به: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۰؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۷۹ و ۸۰.

۵. المصنف، ج ۱۸، ص ۵۹؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۱.

«لأعطين الراية رجلا يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله يفتح الله له، ليس بفرار»^۱
 پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را
 دوست دارند، خداوند او را پیروز گرداند و او با شتاب فرار نمی‌کند.
 پس پرچم را به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرد و خداوند به دست ایشان خیبر را فتح کرد.^۲

عمر در جنگ خندق

عمر نیز مانند ابوبکر از جمله کسانی بود که هنگام مبارز طلبی عمرو بن عبدود از روی ترس سکوت
 کرد و به مبارزه با او نرفت.
 هم‌چنین درباره عمر و طلحه روایتی از عایشه نقل شده است که دلالت بر فرار آنها از جنگ دارد.
 عایشه می‌گوید:

«خرجت يوم الخندق اقفو آثار الناس، فوالله إني لأمشي إذ سمعت وئيد الأرض خلفي - تعني
 حس الأرض - فالتفت فإذا أنا بسعد، فجلست إلى الأرض، ومعه ابن أخيه الحارث بن أوس -
 شهيد بدرا مع رسول الله ص، حدثنا بذلك محمد بن عمرو - يحمل مجنه، وعلى سعد درع من
 حديد قد خرجت أطرافه منها قالت: وكان من أعظم الناس وأطولهم.
 قالت: فأنا أتخوف على أطراف سعد، فمر بي يرتجز، ويقول:

لبث قليلا يدرك الهيجا حمل ما أحسن الموت إذا حان الأجل! قالت: فلما جاوزني قمت
 فاقتحمت حديقة فيها نفر من المسلمين، فيهم عمر بن الخطاب وفيهم رجل عليه تسبغة له -
 قال محمد: والتسبغة المغفر - لا ترى إلا عيناه، فقال عمر: إنك لجرئة، ما جاء بك؟
 ما يدريك لعله يكون تحوز أو بلاء! فوالله ما زال يلومني حتى وددت أن الأرض تنشق لي
 فأدخل فيها، فكشف الرجل التسبغة عن وجهه، فإذا هو طلحة، فقال: إنك قد أكثرت، أين
 الفرار، وأين التحوز إلا إلى الله عز وجل!^۳

۱. همان؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰.

۲. الإستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۲، ص ۷۸۷.

۳. تاریخ الرسل والملوك، ج ۲، ص ۵۷۶؛ الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۳۲۲.

در ایام خندق خارج شدم و رد مردم را دنبال می‌کردم، در آن حال از پی خود حرکتی شنیدم و چون نگاه کردم سعد را دیدم، پس روی زمین نشستم و همراه او پسر برادرش حارث بن اوس بود...

پس زمانی که از من عبور کرد بلند شدم و داخل در باغی شدم که تعدادی از مسلمانان در آن جا بودند؛ از جمله آن‌ها عمر بن الخطاب و مرد دیگری بود که کلاه خودی بر سر داشت که فقط چشمانش دیده می‌شد. عمر گفت: همانا تو جسور هستی. چه چیز تو را به این جا آورده است؟ تو چه می‌دانی؟ شاید در کار فراریم و یا بلاء است. عایشه گوید: به خدا سوگند دائماً مرا سرزنش کرد تا جایی که دوست داشتم زمین شکافته شود و در آن فرو روم. پس آن مرد کلاه خود را برداشت. او طلحه بود. پس طلحه گفت: تو زیاده‌روی کردی، فراری در کار نیست مگر به سوی خدای عز و جل!

می‌بینیم که طلحه سخنان عمر درباره فرارشان و آبرو ریزی در مقابل عایشه را تحمل نمی‌کند و آن را انکار می‌کند و توجیهش این است که این فرار به سوی خداوند است.

عایشه در جنگ خندق

دقت در روایت قبلی که عایشه آن را نقل کرد، برای ما این سؤال را ایجاد می‌کند که چرا عایشه از دژهای سنگی که زنان و بچه‌ها در آن نگهداری می‌شدند تا گزند از دشمن به آن‌ها نرسد، خارج می‌شود؟ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده بودند که زنان و کودکان در دژها بمانند.

«وَأْمُرَ بِالذَّرَارِيِّ وَالنِّسَاءِ فَرَفَعُوا فِي الْأَطَامِ»^۱

دستور داد تا زنان و کودکان در دژهای سنگی نگهداری شوند.

آن هم در آن شرایط سخت و خطرناک جنگی و بدون اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله! زیرا اگر از

۱. مغازی الواقدي، ج ۲، ص ۴۵۱. «ورفع المسلمون النساء والصبيان في الأطام، ورفعت بنو حارثة الذراري في أطمهم، وكان أطما منيعا، وكانت عائشة يومئذ فيه. ورفع بنو عمرو بن عوف النساء والذرية في الأطام، وخندق بعضهم حول الأطام بقاء، وحصن

بنو عمرو بن عوف ولفها، وخطمة، وبنو أمية، ووائل، وواقف، فكان ذراريهم في أطمهم»

۲. تاریخ الرسل والملوک، ج ۲، ص ۵۷۰

پیامبر اجازه داشت، قطعا در پاسخ به عمر به آن استناد می‌کرد و مجبور نبود آرزو کند زمین شکافته شود تا در آن فرورود.

نتیجه

از مباحث گذشته روشن شد که در جنگ خندق همه اصحاب نقش و عملکرد یکسانی نداشتند بلکه برخی از آنها مانند امیرالمؤمنین علیه السلام و سلمان رحمه الله به ایفای نقش مثبت پرداخته و راه‌گشایی کردند. اما بعضی دیگر مانند ابوبکر، عمر و عایشه فرار را بر قرار ترجیح داده و دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله را نافرمانی کردند به دیگر سخن؛ باید دو سؤال مهم از اهل سنت پرسید و آن اینکه؛ آیا افرادی که نقش منفی در جنگ خندق داشته اند، سزاوار امامت هستند؟، آیا نظریه عدالت صحابه قابل اعتناء است؟

منابع

١. قرآن كريم
٢. ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (١٤٠٤ هـ)، شرح نهج البلاغة، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
٣. ابن أبي شيبة، أبو بكر عبد الله بن محمد (١٤٣٦ هـ)، المصنف، الرياض، دار كنوز إشبيليا للنشر والتوزيع.
٤. ابن حيون، نعمان بن محمد مغربي (١٤٠٩ هـ)، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، قم، جامعه مدرسين.
٥. ابن سعد، أبو عبد الله محمد (١٤١٠ هـ)، الطبقات الكبرى، بيروت، دار الكتب العلمية.
٦. الحاكم النيسابوري، أبو عبد الله محمد بن عبد الله (١٤١١ هـ)، المستدرک علي الصحيحين، بيروت، دار الكتب العلمية.
٧. الخطيب البغدادي، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت (١٤١٧ هـ)، تاريخ بغداد و ذيلوله، بيروت، دار الكتب العلمية.
٨. الديار بكري، حسين بن محمد بن الحسن، تاريخ الخميس في أحوال أنفيس النفيس، بيروت، دار صادر.
٩. الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد (١٣٨٧ هـ)، تاريخ الرسل و الملوك، بيروت، دار التراث.
١٠. العاملي، السيد جعفر مرتضي (١٤٢٦ هـ)، الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلي الله عليه و آله، قم، دار الحديث للطباعة و النشر.
١١. العسقلاني، ابن حجر (١٤١٥ هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، بيروت، دار الكتب العلمية.
١٢. قمي، علي بن ابراهيم (١٣٦٣ هـ)، تفسير القمي، قم، دار الكتاب.
١٣. الكوراني، علي (١٤٣٩ هـ)، سيرة أمير المؤمنين عليه السلام، قم، دار المعروف.
١٤. المتقي الهندي، علاء الدين علي بن حسام الدين (١٤٠١ هـ)، كنز العمال في سنن الأقوال

والأفعال، مؤسسة الرسالة.

١٥. مفيد، محمد بن محمد (١٤١٣ هـ)، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم، كنگره شيخ مفيد.

١٦. النمري القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم (١٤١٢ هـ)،

الإستيعاب في معرفة الأصحاب، بيروت، دار الجليل.

١٧. النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج (١٣٣٤ هـ)، صحيح مسلم، تركيا، دار الطباعة

العامة.

١٨. الواقدي، أبو عبد الله محمد بن عمر (١٤٠٩ هـ)، المغازي، بيروت، دار الأعلمي.